

## نامه به اعضای شورایعالی دفاع پیرامون مسئله جنگ و صلح

### اعضای محترم شورایعالی دفاع

با سلام و دعا برای آن شورا در پیمودن راه حق و دفاع از حقوق حقه ملت نجیب ایران و مرزهای کشورمان، لازم دیدیم به حکم ضرورت توصیه به حق و انجام فریضه امر به معروف و نهی از منکر و همچنین اهتمام به امور مسلمین مطالبی پیرامون مسئله جنگ و صلح به اطلاعاتان برسانیم. این نامه را، پس از نامه‌ای خصوصی که چندی قبل در مورد همین مسئله به فرماندهی کل قوا نوشتیم، خطاب به شما (و معدودی از مسئولین طراز اول و یا مؤثر کشور) می‌نگاریم به دلیل آنکه شما آگاهی و تصمیم‌گیری در مسئله جنگ را در انحصار و اختصاص خویش گرفته و مسئولیت پی‌آمدهای آن را پذیرفته‌اید. همچنین به دلیل آنکه پیشنهادات مربوط به جنگ و صلح به مقام رهبری طبق قانون اساسی به عهده شما گذاشته شده و اطلاعات و نظراتی که به فرماندهی کل قوا می‌دهید منجر به تصمیمات فرماندهی می‌گردد و بالاخره به دلیل آنکه شما از معدود کسانی هستید که می‌توانید از ورای پرده تبلیغات به واقعیات جریان‌های جنگ و به آمار واقعی تلفات، مجروحین، معلولین، مفقودین، آوارگان و بی‌خانمانها و میزان ویرانی‌ها و ضایعات و صدمات نگاه کنید و در یک جمله از کم و کیف جنگ درگذشته و حال تصویر روشن‌تری از عموم ملت و مسئولین پیدا نمائید. این آگاهی اختصاصی و انحصاری مسئولیت عظیمی برای فردفرد شما در قبال خدا و خلق ایجاد نموده که ناگزیر از پاسخگوئی به مردم و در پیشگاه عدل الهی می‌باشید.

ما نظریات اعتقادی خود پیرامون جنگ و صلح و محدودیت‌های جنگ ابتدائی و تعرضی همراه با ادله صریح قرآنی و احادیث و نظرات فقهای بزرگ شیعه و همچنین بررسی جنگ به لحاظ اقتصادی، نظامی و سیاسی را در نشریه «جنگ و صلح» به تفصیل آورده‌ایم و با قرار دادن این نشریه در معرض نقد صاحب‌نظران امیدواریم که اگر در این نظرات اشتباه یا قصوری دیدند ما را راهنمایی کنند. ما معتقدیم مطالعه این نشریه برای عموم بویژه دست‌اندرکاران جنگ مفید، راهگشا و لازم است. در هر حال در اینجا برای احتراز از اطناپ کلام بیش از این در این باره سخنی نمی‌گوئیم. ولی از شما دعوت می‌کنیم با مطالعه مسئولانه، بیطرفانه و دقیق آن با نظرات و استدلالی که ممکن است با نظرات شما متفاوت باشد آشنایی بیشتری پیدا کنید «لعل الله يحدث بعد ذلک امرا»

در مورد شعار اخیر «جنگ، جنگ تا رفع فتنه از عالم» نیز نظر ما در باره فتنه همانند اکثریت مفسرین، از جمله صاحبان تفسیرهای مدارک التنزیل، کشف‌الاسرار، کشف، انوارالتنزیل، التسهیل لعلوم التنزیل، کنزالعرفان، المنار و روح‌البیان این است که رفع فتنه، دفع دشمن از سرزمین اسلامی و تأمین شرایط عبادت آزادانه پروردگار می‌باشد و به تعبیر صاحب المنار «معنای آیه بزبان امروز این است که دین آزاد باشد یعنی مردم در دین آزاد باشند کسی بر ترک دین مورد فشار قرار نگیرد و کسی بخاطر دین اذیت و عذاب نشود». مضافاً به اینکه آیه کریمه «و قاتلوهم حتی لا تکون فتنه و یكون الدین کله لله» تعمیم به همه

جای دنیا و همه کس نداشته و دستور و یا اجازه مقاتله تنها با کسانی است که وارد خانه و کشور ما شده، ایجاد فتنه در داخل جامعه ما نموده باشند. ضمناً در هر دو سوره بقره و انفال که این دستور آمده است اجرای آن مشروط به ادامه عمل متجاوز شده است، بدین معنی که اگر متجاوز از تجاوز دست برداشت یا پیشنهاد صلح کرد زمامدار مسلمین به حکم «فان جنحوا للسلام فاجنح لها و توکل علی الله» ملزم است جواب مثبت بدهد و حتی اگر احتمال می‌دهد دشمن خدعه نموده و پیشنهاد صلح را وسیله‌ای برای تجهیز قوا ساخته است دستور العمل «و ان کادوا ان یخدعوک فان حسبک الله» وی را موظف می‌سازد چنین احتمالی را نادیده گرفته پیشنهاد صلح دشمن را بپذیرد.

سیره رسول گرامی، پیمانهای آن حضرت با اهل کتاب و مشرکین بخصوص پیمان تاریخی «حدیبه»، استعمال کلمه فتنه توسط علی(ع) در مورد خوارج و معاویه نیز راهنمای بزرگی برای فهم آیه شریفه «وقاتلوهم حتی لا تکون فتنه و یکون الدین کله لله» هستند. علی(ع) علیرغم این واقعیت که سران جنگ جمل بیعت را شکسته و آتش فتنه را میان مسلمین برافروخته بودند هرگز حاضر نشد آغازگر پیکار با این عهدشکنان باشد و حتی پس از پیروزی خود، از کشته شدن سران آشوب ابراز تأسف می‌کند و عنصر پلیدی و آتش‌افروزی همچون مروان حکم را مورد عفو قرار می‌دهد.

علی(ع) در برخورد با معاویه این والی یاغی بر حکومت مرکزی نیز تا آخرین لحظه می‌کوشد از خونریزی خودداری شود و همواره باب مکاتبه و ارتباط با وی را باز نگه می‌دارد و خوارج را نیز ابتدا نصیحت می‌کند و سپس به رفع فتنه آنان و جلوگیری از خونریزیشان مبادرت می‌ورزد. نکته جالب توجه این است که در مورد فوق علی(ع) با کسانی سر و کار دارد که یا با وی در مسأله حکومت بیعت نموده‌اند و یا عملاً از طرف حکومت مرکزی که وی عهده‌دار آن است منصوب شده بودند.

به عبارت دیگر کسانی که مقابل علی قرار داشتند، از کشور و یا دولتی دیگر نبودند بلکه افرادی از داخل جامعه اسلامی بودند و علم طغیان برافراشته، بیعت خود را شکسته و یا حکومت مرکزی را به رسمیت نمی‌شناختند و بدین وسیله در جامعه اسلامی ایجاد فتنه داخلی نموده بودند.

علی(ع) در عهدنامه خود خطاب به مالک اشتر تأکید فرموده است که مبدا صلحی را که دشمن به تو پیشنهاد می‌کند و رضای خدا در آن است رد کنی زیرا در صلح سپاه تو استراحت می‌یابد و نگرانی‌هایت زائل می‌گردد و سرزمینت امنیت پیدا می‌کند. بر همین پایه است که فقهای شیعه جنگ تدافعی را برای رفع فتنه‌ای که به تعبیر قرآن «اکبر من القتل» یا «اشد من القتل» می‌باشد به منظور ممانعت از کشتار و آواره ساختن مسلمانان واجب و جنگ تعرضی و ابتدائی را خواه برای توسعه و صدور مکتب و خواه کشورگشایی و بسط قدرت باشد در غیبت حضرت ولی عصر(ع) حرام شمرده‌اند.

حرمت جنگ تعرضی و ابتدائی در زمان غیبت امام معصوم مورد قبول قاطبه فقهای شیعه بوده است و خوشبختانه رهبر انقلاب نیز در بیانات اول فروردین و سیزده رجب خود بدین مطلب اشاره فرمودند و اعلام داشتند که «جنگ» ما دفاع و اقدامات ما تدافعی است.

نتیجه منطقی تدافعی بودن جنگ آن است که به محض توقف حمله و بازگشت مهاجمین به مواضع قبل از آغاز حمله و رفع فتنه آنان موضوع جنگ منتفی می‌شود. برخلاف جنگ تدافعی، در جنگ ابتدائی یا

تهاجمی جنگ تا تحقق هدف‌های «تهاجم» خواه تسخیر سرزمین مورد نظر، یا استقرار حکومت دلخواه و یا صدور انقلاب باشد، ادامه می‌یابد.

به عبارت دیگر معیار تشخیص جنگ تدافعی از حمله تهاجمی برخوردی است که طرفین مخاصمه پس از بازگشت به مواضع قبلی، رفع فتنه تجاوز با پیشنهاد صلح طرف دیگر دارند.



پس از فتح خرمشهر که به نظر ما نقطه عطف تبدیل جنگ تدافعی به نبرد تعرضی برای تصرف بصره و ساقط ساختن صدام و حزب بعث و تأسیس جمهوری اسلامی در عراق و اولین گام در راه صدور انقلاب بود، ما و بسیاری از صاحب‌نظران را که در بیرون راندن دشمن و دفع فتنه از مرزها با ما و دولتمردان موافق بودند اعتقاد بر این بود که شرایط مساعدی برای فتح باب مذاکره و قبول صلحی عادلانه، شرافتمندانه و خدایمندانه میان دو ملت مسلمان ایران و عراق فراهم آمده است. شرایطی که استفاده صحیح و منطقی از آن می‌توانست هم خواست‌های حقه ملت ایران را جامه عمل پوشاند و هم مقدمه استعفا و سقوط حزب بعث شود و هم به انقلاب اسلامی در جهان آبرو و اثری دیگر بخشد. اگرچه در آغاز برخی از تصمیم‌گیرندگان روی خوش به مذاکرات نشان داده و حتی موافقت فرمانده کل قوا را در این امر اعلام داشتند اما به زودی به این تصور و امید که می‌توانند شجره خبیثه‌ای را که سست شده به نیروی سپاهیان ایران و پشتیبانی مردم مسلمان عراق از بنیان براندازند، به جای توصیه قرآنی ایجاد امت «واسط و شاهد» و «مدینه»‌ای که نمونه و الگویی برای الهام و جذب جهانیان و صدور اسلام به اقطار عالم باشد، با طرح شعار «راه قدس از کربلا» جبهه گسترده‌تری گشوده، آزاد ساختن قدس شریف و مقابله نظامی با کفر جهانی را در صدر برنامه و تبلیغات خود قرار دادند.

به نظر ما بطلان این استدلال که «فرصت تجدید قوا و تجهیز مجدد را از ارتش روبه‌زوال بعث باید گرفت»، گرچه هنوز بقوت تمام بر آن تکیه می‌شود، عملاً ثابت شده است. تجربه پس از فتح خرمشهر نشان داد که باغبانان شرق و غرب و اذناب منطقه‌ای وابسته به آنان در بحبوحه جنگ و در سخت‌ترین مراحل آن این شجره خبیثه را سیراب نموده‌اند و این در شرایطی است که فرصت تجدید قوا و تجهیز را به تدریج از دست می‌دهیم یعنی روزبه‌روز نیازمندتر به اسلحه مستکبرینی می‌شویم که خیال براندازی آنها را در سر می‌پرورانیم.

این استدلال که تعطیل جنگ یا آتش‌بس به صدام اجازه خواهد داد به تجهیز بیشتر خود بپردازد از آن جهت نیز باطل است که اگر بفرض محال صدام از حمله گذشته خود درس عبرتی نیاموخته، حیثیت خود را از دست نداده، دوباره خیال خام حمله به ایران را در سر بپروراند، ما نیز به همان اندازه بلکه بیشتر فرصت و امکانات لازم برای ترمیم ضایعات و تقویت مواضع و تجدید نیروهایمان خواهیم داشت و خواهیم توانست بفرمان الهی «واعدوا لهم ما استطعتم من قوه و من رباط الخیل ترهبون به عدو الله و عدوكم» عمل کرده اقدام بجا و مصلحانه‌ای بجا بیاوریم. به علاوه ما می‌توانیم در مذاکرات خود شرایط لازم و تضمین‌های محکمی از دشمن گرفته احتیاطات ضروری را مراعات کنیم.

البته سلحشوران دلیر ما در طول این مدت فداکاریهای فراوانی کرده و در عملیات افتخارآفرین بعد از فتح خرمشهر نظیر والفجر (یک تا شش)، خیبر و بدر، جانبازیهای ایثارگرانه‌ای نموده‌اند اما خودتان بهتر

می‌دانید که علیرغم ضایعات انسانی و اقتصادی فراوان، متأسفانه در هیچیک از آنان پیروزی قاطع و تعیین‌کننده‌ای که ما را به اهداف اعتقادی فوق‌فوق برساند به دست نیامده است. اگر در آغاز حمله موفقیتی نصیب ارتش و سپاه می‌شد پس از مدتی کوتاه بسیاری از مواضع کسب شده از دست می‌رفت و پس از آن ملت خبری از این مواضع نمی‌شنید و اگر هم اثری از پیروزیها باقی میماند، نتایج به دست آمده بهیچوجه هموزن با سرمایه‌های از دست‌رفته و زیانهای وارده نبود. سخنگوی شورایی عالی دفاع حمله «والفجر» را آخرین حمله نامید اما چون به نتیجه مطلوب نرسید شماره‌های تکراری و مجددی تا «والفجر» ۶ برای آن شمردند.

ما فعلاً درصدد نیستیم هزینه دقیق اقتصادی این عملیات را بررسی کنیم. شاید انجام این کار به طور دقیق در توان هیچکس نباشد، اما اگر کمکهای بیدریغ ملت به جبهه و پشت‌جبهه را نادیده بگیریم و فقط ارقام بودجه‌های مصوب را به حساب بیاوریم، ملت ایران به طور رسمی حدود ۲۰۰۰ میلیارد ریال هزینه اجرای تصمیمات و پیشنهادهای آن شورا را پرداخته است. عراق نیز بدون تردید چند برابر این مبلغ را هزینه کرده است. به این ترتیب سرمایه دو ملت مستضعف مسلمان بجای آنکه به نفع آنان و علیه استکبار جهانی و صهیونیسم بکار گرفته شود از یک طرف با خرید اسلحه و مهمات به جیب همان مستکبران سرازیر شده و از طرف دیگر آتش این اسلحه‌ها به جان مسلمانان دو کشور افتاده و هستی‌اشان را تبدیل به خاکستر نموده است.

از هزینه‌ها و خسارات مستقیم که بگذریم، عدم تولید و عقد قراردادهای غیراقتصادی، استهلاک سرمایه‌های راکد، فرار متخصصین، توسعه اعتیاد، ناامنی، فساد و تنگی معیشت طاقت‌فرسا، ضایعات قابل ملاحظه غیرمستقیم جنگ است که قابل اندازه‌گیری نیستند. نتیجه عملکرد این عوامل وضعیت نابسامان اجتماعی، اقتصادی و سیاسی و نارضایی‌های وسیعی است که بر کمتر کسی پوشیده می‌باشد.

به مراتب مهمتر از مبالغی که به طور مستقیم هزینه این سیاست شده، قربانی شدن جوانان یعنی سرمایه اصلی دو کشور مسلمان می‌باشد که بر پایه ادعای طرفین و با رعایت ضریب اطمینان نسبت به مجموع آمار آن، در این مدت به چند صد هزار نفر رسیده است. در مورد مجروحین نیز اگر گفته وزیر بهداری سابق را در مجلس شورای اسلامی مبنی بر اینکه «مجروحین ما در هر حمله حدود بیست هزار نفر بوده است» ملاک محاسبه قرار دهیم تعداد کسانی که از نعمت دست، پا، چشم یا سایر اعضای محروم شده‌اند نیز به چند صد هزار نفر خواهد رسید. در میان این شهداء و معلولین نه تنها از مستکبرین و اسرائیل خونخوار نشانه‌ای نیست بلکه آنها در کنار معرکه با لبخند رضایتی که از نابودی ذخائر ارزی و انسانی ما و رونق بازار خود بر لب دارند نشسته، نظاره‌گر خون و خرابیها می‌باشند.

ما قبول داریم که جنگ عظیم حاضر و جوشش ایمان و ایثار و شهادتها که همراه با اثبات شهامت و شکوه کم‌نظیر برای انقلاب اسلامی ایران است از فرآورده‌های قابل توجه و پربها می‌باشد ولی اعتقاد نداریم که در پیشگاه ذوالجلال حکیم عادل (خصوصاً بعد از مرحله دفاعی و پیشنهاد صلح و امنیت) و در قضاوت تاریخ و نسل‌های آینده کشورمان، حقانیت و درخشندگی که تصورات و تبلیغات رائج در این باره اعلام می‌نمایند مورد قبول و پایدار باشد و پریشانی‌ها و پشیمانیها جای آنها را نگیرد.

## آقایان محترم،

شرایط عمومی کشور و مسئله جنگ به ما اجازه نمی‌دهد وخامت اوضاع را چنانکه احساس می‌کنیم، بازگو نمائیم. ولی شما از خود سؤال کنید که اگر این مبلغ هنگفت و این نیروی انسانی عظیم در خدمت آموزش و پرورش، سازندگی و خودکفائی و خودجوشی مملکت قرار می‌گرفت آیا وضعیت دینی، اخلاقی، سیاسی و اقتصادی ما به صورت کنونی بود؟ آیا فساد و رشوه و اعتیاد تا به این حد می‌رسید؟ آیا تورم و گرانی اینگونه گریبانگیر مردم می‌شد؟ آیا فرار مغزهای مورد نیاز مملکت تا این اندازه بود؟ آیا دلمردگی و دلسردی مردم نسبت به انقلاب و اسلام تا به این درجه می‌رسید؟ آیا از آرمانهای سه‌گانه انقلاب، استقلالش با وابستگی گسترده اقتصادی موجود با چنین وضعیت مشکلی روبرو می‌شد؟ آزادی و حقوق ملت تا به این حد به دلیل یا بهانه شرایط زینبار جنگ پایمال می‌گشت؟ جمهوری اسلامی‌اش تا به این درجه موجب دلسردی و حتی انزجار جمع کثیری از مردم که در اوان انقلاب فوج‌فوج به اسلام روی می‌آوردند، واقع می‌شد؟ و بسیاری «آیا»های دیگر که بدون تردید پاسخ آنها منفی است.



روند گذشته سیاست جنگی شما کار را به جایی کشانده است که امروز بسیاری از شهرهای ایران زیر بمباران جنایتکاران بعثی قرار گرفته‌اند. هر روز و هر شب تعدادی از شهرها مورد حمله هوایی دشمن قرار می‌گیرد و مردم مضطر و مستأصل از ترس آنکه مبادا هدف موشکها و بمبها قرار گیرند شب‌ها با وحشت از شهرها گریخته آواره روستاها و حواشی شهرها می‌شوند، آمار سخته‌ها و سقط جنین‌های ناشی از ترس و اضطراب هول‌انگیز است و انهدام مراکز بزرگ صنعتی کشور از قبیل پالایشگاهها، نیروگاه اتمی، پتروشیمی و کارخانجات عمده کشور درآورد می‌باشد. متقابلاً نیروی هوایی و موشکهای ایران در برنامه مقابله به مثل ضایعات عظیمی به ملت عراق وارد می‌کنند. در این مسابقه وحشتناک کشتار و ویرانی، ز هر طرف که شود کشته، سود کفار است.

این خسارت هنگفت بر دو ملت مسلمان تحمیل شده است بدان امید که برنامه اعلام شده «سقوط صدام و حزب بعث و استقرار حکومت مطلوب خودمان در عراق»<sup>۱</sup> تحقق یابد. اینکه پس از گذشت بیش از دو سال از فتح خرمشهر زمان آن رسیده است که ببینیم آیا به هدفهای مورد نظر در این برنامه نزدیکتر شده‌اید یا خیر.

آیا روند فعل و انفعالات در این مدت موجب تضعیف موقعیت صدام شده است یا برعکس موجب تقویت بی‌سابقه و تثبیت وضعیت وی شده است؟ پس از پیروزی ایران در فتح خرمشهر شرایط بین‌المللی و داخلی عراق آنچنان بود که اگر ایران از موضع قدرتی، که در آنروزها به دست آورده بود، جنگ را پایان می‌داد، صدام به احتمال زیاد سقوط می‌کرد. اما اکنون وضع او به مراتب مستحکمتر از آن زمان شده است. تازه به فرض سقوط صدام در شرایط کنونی آیا جز این است که حزب بعث همچنان حکومت را در دست خواهد داشت و صدام دیگری با اسم و رسم، ولی راه و روش وی، و با تحمیل مردم بر ملت عراق

۱. سخنان سخنگوی شورای عالی دفاع در نماز جمعه مورخ ۶۴/۱/۹

تحمیل خواهد شد. و آیا این به نفع مردم عراق خواهد بود؟ و آیا این است نتیجه این همه خون و خرابی در دو کشور؟

در مورد بند سوم برنامه اعلام شده، یعنی استقرار حکومت مطلوب خودتان، در عراق، فعلاً بحثی نمی‌کنیم که آیا اصولاً این یک هدف مطلوب اسلامی است یا خیر و آیا ما حق داریم حکومت مطلوب خودمان را در عراق مستقر کنیم یا نه؟ و آیا بدون آمادگی‌های لازم فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، عقیدتی و در مجموع شرایط مساعد درونی امکان تحقق چنین هدفی برای شما فراهم هست یا خیر؟ آنچه روشن است این است که وقتی دو هدف اول در برنامه شما تحقق نیافته باشد و امکان آن هم روزبه‌روز بعیدتر گردد به طریق اولی انتظار تحقق هدف سوم نیز بیهوده است.

از مسائل اساسی دیگر جنگ دریافت غرامت خسارات وارده بر ایران بر اثر تهاجم عراق می‌باشد. مطمئناً احتمال دریافت خسارات جنگ بعد از فتح خرمشهر، به مراتب بیشتر از امروز بود. با ادامه جنگ و تهاجم ایران به داخل مرزهای عراق، و عدم موفقیت‌های پی در پی، و تثبیت موقعیت صدام، احتمال دریافت خسارات به مراتب کمتر شده است.

و بالاخره شرایط حاضر آنچنان است که این نگرانی وجود دارد که جنگ تحمیلی، نهایتاً با یک صلح تحمیلی و ننگین بر ایران خاتمه پذیرد.

### آقایان محترم

آیا واقعیات فوق، هدفهای نخستین، استراتژی کلی و روش‌های شما را زیرسؤال نمی‌برد؟ آیا لزوم ارزیابی مجدد در شعارها و سیاست‌هایتان ضروری به نظر نمی‌رسد؟ آیا دیپلماسی غیرواقع‌بینانه و ناتوان شما صدام را به صورت سمبل ثبات در کشورهای عربی در نیآورده و او را تثبیت نکرده و جبهه متحد کشورهای عربی با پشتیبانی آمریکا علیه انقلاب اسلامی ایران را تقویت نکرده است؟ و آیا آزادی، استقلال اقتصادی و خودکفائی ما و تمامیت و بقای ما فدای این جنگ و برادرکشی نشده است؟

بگذارید قبل از طرح پیشنهادات و پایان بخشیدن این نامه همانطور که در نشریه «جنگ و صلح» آورده‌ایم در اینجا نیز اعلام کنیم که:

۱- ما نیز جنگ دفاعی را قتال فی‌سبیل‌الله، وظیفه هر مسلمان، موجب رضای خدا و سعادت مردم می‌شمیریم و به طوری که در نوشته‌های ما تا زمان فتح خرمشهر منعکس است همواره بر این امر تأکید داشته‌ایم که باید فتنه دشمن را با بیرون راندن وی دفع کنیم.

۲- ما نیز همگام و همراه با فقهای شیعه برای جنگ ابتدائی و تهاجمی حضور و امر امام معصوم(ع) را ضروری و لازم می‌شمیریم.

۳- برداشت ما از قرآن این است که هر چند احتمال خدعه دشمن وجود داشته باشد ناچاریم به تقاضای صلح وی با دیده مثبت نگاه کنیم.

۴- ما معتقدیم کسانی که از این جنگ سود اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی برده و علاقمند بادامه آن می‌باشند ابرقدرتهای شرق و غرب و طرفداران و اذناب آنان بویژه اسرائیل می‌باشند و کسانی که از ادامه این جنگ زیان می‌بینند اسلام و ملت‌های مسلمان بخصوص دو ملت ایران و عراق هستند.

بر این پایه می‌گوئیم امروز امنیت و سلامت بندگان خدا از دو ملت مسلمان در گرو تصمیمات شما است. از این ابتلای عظیم الهی با خودرایی غافل نشوید. اگر به دیگران اعتنائی ندارید حداقل نمایندگان ملت و موجهین و مطلعین را، در محیطی آزاد و دور از فشار و ارباب، طرف مشورت قرار داده و در تصمیمات وارد نمائید. به سینه کلیه کسانی که ارائه راه‌حل نموده و یا به عنوان وساطت پا در میان می‌گذارند بدون تأمل دست رد نگذارید، باب مذاکره و چاره‌جویی را بازگذاشته حل مسئله را تنها در عملیات صرفاً نظامی و بدون تدابیر سیاسی و همکاری‌های بین‌المللی جستجو نکنید. از سرانجامی بپرهیزید که خدای ناکرده شما را به قبول صلحی ذلت بار و به مراتب بدتر از پایان گروگانگیری و امضای قرارداد الجزائر که موجب بر باد رفتن ذخائر ارزی کشور گردید، مجبور سازند.

### اعضای محترم شورای عالی دفاع

ما، به دلیل آنکه مسلمان، ایرانی، معتقد و مدافع انقلاب و جمهوری اسلامی هستیم و نیز به این دلیل که مردم از ما می‌خواهند سخنانشان را بازگو کنیم نمی‌توانیم در این عظیم‌ترین آزمایش تاریخی کشورمان ساکت بنشینیم و مسئولیت و وظیفه شرعی و ملی خود را در توصیه به حق و انجام فریضه امر به معروف و نهی از منکر و اتمام حجت نادیده بگیریم. گرچه بسیاری از دوستان از این کار که مخاطره‌آمیز و بی‌حاصلش می‌دانند برحذرمان می‌دارند اما پاسخ ما به آنها و خودمان «معدرة الی ربکم و لعلهم یرجعون» می‌باشد. اینک نیز خدای عالم بر نهان و آشکار و ملت نجیب ایران را شاهد گرفته به شما اتمام حجت می‌کنیم. شما را به دلیل آنکه از نشیب و فراز جنگ و ضایعات و خسارات و تلفات آن از همه آگاه‌ترید و اخبار جنگ را اکثراً شما در اختیار فرمانده کل قوا می‌گذارید و تشخیص و پیشنهادتان در تصمیمات متخذه در مسئله جنگ و صلح مؤثر است مسئول می‌شناسیم.

ما اعلام می‌داریم که نه خداوند عزیز و حکیم، نه ملت ایران و نه تاریخ شما را به عنوان «مامور معذور» نخواهد پذیرفت و غرور و استنکاف از مشورت و اجرای نظر ملت را بی‌کیفر نخواهد گذاشت. تا دیر نشده با ارزیابی دقیق گذشته و تجدیدنظر در سیاستهای اعمال شده با نمایندگان ملت و معتمدین و مطلعین لایق مشورت نموده راه‌حل‌های عاقلانه و واقع‌بینانه پیدا کنید و هرچه زودتر این جنگ خانمانسوز را به سود دو ملت ایران و عراق فیصله دهید!

اللهم قد بلغنا

نهضت آزادی ایران